فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۳۶-۱۲۵ New Period, No 23, 2020, P 125-136
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

بررسی علل مرگ برخی از کنایات در گذر زمان

حیدر کریم‌پور[۱]. پروانه مافی[۲]
۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. ایران
۲. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. ایران
Parvanemafi93@gmail.com

چکیده
در این پژوهش سعی شده است به شکلی گذرا و به روش تحلیلی- توصیفی به علل میرایی و یا نامیرایی کنایات در گسترهٔ ناهمگون زمان، پرداخته شود. همچنین مولفه‌های مهمی؛ نظیر: تاریخ، فرهنگ و تحولات فرهنگی و اجتماعی فهرست‌وار مدنظر قرار گیرد برای نیل به این مقصود، غور در متون نظم و نثر و تحقیق به روش کتابخانه‌ای بسیار ضروری می‌نماید.
مرگ خاموش بسیاری کنایات در گسترهٔ زمان: این فرضیه را قوت می‌بخشد که با تحولات عظیم فرهنگی، در حالی سالیان متمادی، رابطهٔ تنگاتنگ و غیرانفصالی دارد و نتیجه اینکه هر چه کنایه ساده‌تر و واژگان آن امروزی‌تر و ملموس‌تر باشد این شانس را دارد که صدها سال در شکل و هیات واقعی هود به حیات ادامه دهد.

واژه‌های کلیدی: تحولات اجتماعی، تحولات فرهنگی، سادگی کلمات، کنایات میرا، کنایات نامیرا

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدمه:

یکی از سئوالات بسیار مهمی که ممکن است ذهن هر خوانندهٔ کنجکاوی را به خود معطوف دارد این است که چرا یک سری از کنایات، پروندهٔ عمرشان برای همیشه بسته شده و به بوتهٔ فراموشی سپرده شده است و جز در مواردی معدود (آن هم توسط پژوهشگران) هیچ فرد یا گروهی به سمت آن نخواهد رفت گویی این کنایات، دیگر تاریخ انقضایشان به پایان رسیده و برای همیشه از صحنهٔ حضوره به کنار رفته‌اند و در عوض بخشی از کنایات، هنوز که هنوز است با قوت و بسامد وصف‌ناشدنی به حیات خود ادامه می‌دهند.

البته نقش رسانه‌ها را، اعم از سینما، تلویزیون و کتاب را در این خصوص نباید نادیده گرفت. تحولات واژگان نیز، یکی از فاکتورهایی است که نباید از نظر دور داشت.

هدف از این تحقیق آن است که با سیری گذرا در کم و کیف این گونهٔ ادبی خاص، زمینه‌ای فراهم آید تا از انقراض و اضمحلال روزافزون آن جلوگیری شود.

یکی از فرضیات آن است که آیا می‌توان، با کاربردی کردن آن از طریق رسانه‌ها، زمینه‌ای فراهم آورد تا به مرور زمان، گرد فراموشی دامن آن را نگیرد و به حیات ادبی خود کمافی‌السابق ادامه دهد و یا اینکه آیا تا به حال، کسانی در این زمینه کار کرده‌اند یا نه؟ این سوالی است که به دلیل پراکندگی و سطحی بودن کار نمی‌توان جواب روشن و قانع‌کننده‌ای برای آن پیدا کرد.

شاید افراد زیادذی باشند که در این زمینه قلم‌فرسایی کرده باشند اما از شواهد این طور برمی‌آید که کسی تا به حال به طور جدی و مستمر در علل میرا و نامیرا بودن این صنعت ادبی، کار چشمگیر و قابل توجهی انجام نداده باشد.

یافتن پاسخی قابل قبول برای این سوال، خودبخود این شوق را در محقق و خواننده ایجاد می‌کند که با قدرت بیشتری و انگیزهٔ وافرتری این بحث را دنبال کرده و در نجات این آرایهٔ گرانقدر سهیم باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

کنایه چیست؟

کنایه در لغت، به معنی: سخن پوشیده و پنهان و در اصطلاح ادب به سخنی گفته می‌شود که «دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود. (همایی، ۱۳۵۴، ۲۵۵) کنایه را می‌توان از منظرهای مختلف به انواعی تقسیم کرد:

انواع کنایه به لحاظ وضوح و خفا

۱- تلویح: «وسائط میان لازم و ملزوم متعدد باشد و این امر مهم مکنحی عنه را دشوار می‌کند». (شمیعا، ۱۳۷۰، ۲۴۱) تلویح بیشتر مربوط به متون ادبی قدیم می‌باشد و امروزه کاربردی ندارند، مثل: کثیرالرماد که با چندین واسطه و پلان به معنی مهمان‌نواز بودن فرد می‌رسیم.

پلان ۱: زیاد بودن نما، صحنه

پلان ۲: خاکستر زیاد نشانهٔ پخت و پز

پلان ۳: زیاد بودن غذا

پلان ٤: نشانهٔ مهمان‌دار بودن صاحبخانه

پلان ٥: نتیجه می‌گیریم که طرف مهمان‌نواز می‌باشد.

این کنایه امروزه در زمرهٔ کنایه‌های میرا قرار می‌گیرد بنابه دلائلی که ذیلاً شرح داده خواهد شد.

۲- ایماء: «وسائط اندک و ربط بین معنی اول و دوم آشکار است. از این رو ایماء، عکس تلویح می‌باشد». (همان). ایماء جزو رایج‌ترین کنایه‌ها در زبان فارسی امروز می‌باشد و می‌توان آن را در زمرهٔ کنایه‌های نامیرا قرار داد. مثل: فلانی ریشش سفید است. یعنی خیلی باتجربه است.

۳- رمز: یکی از پیچیده‌ترین انواع کنایه می‌باشد که گاهی رسیدنی به معنی تقریباً غیرممکن است. چرا که بعضی از رمزها ریشه در فرهنگ و خاک مختلف بی‌معنی به نظر برسد. «وسائط در آن خفی است به طوری که می‌توان گفت، اصلاً نمی‌توانیم وسائط را دریابیم». (همان، ۲۱۲)

مثل: کسی که عریض القفا باشد؛ پشت سرش پهن باشد. کودن است. که ممکن است در فرهنگ‌های دیگر، چنین برداشتی نشود.

٤- تعریض: یک نوع گوشه یا کنایه می‌باشد که ما آن را متکلف می‌نامیم این نوع کنایه بسیار ظریف و هنرمندانه می‌باشد که ممکن است به دلیل شرم حضور و یا ترس و یا به جهت انتخابی هنرمندانه و حاضرجوابانه از آن استفاده شود. در ادبیات ما نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد؛ مثلاً: زمانی که دانشجو در حضور استادش از استادی دیگر تعریف کند که استاد آن را به خود بگیرد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

انواع کنایه از نظر شکل و ساختار

واژه: ژاژخا= بیهوده‌گو، یک لاقبا (تهیدست و بی‌مال و منال)

مصدر: سپر افکندن (تسلیم شدن)، دندان به دندان خاییدن: خشمگین شدن

شبه جمله: آفرین (موقعی که کسی کار بدی انجام می‌دهد) ماشاءالله (نوعی تحقیر)

جمله: فلانی چهار تا لباس بیشتر از من و تو پاره کرده است (باتجربه است) شما ریش را تو آسیاب سفید نکردم (ریش سفید کنایه از باتجربه بودن است)

انواع کنایه از نظر میزان استفاده

۱- کنایه مرده (بعید): این کنایات، امروزه تاریخ مصرفشان تمام شده و جز در متون ادبی کهن روی از آنها نمی‌توان پیدا کرد (البته این مردگی دلایلی دارد که بحث مقاله ما می‌باشد و مفصلاً به آن خواهیم پرداخت). تعدادی از کنایات بعید به قرار ذیل می‌باشد:

سرکیسه را با برگ گندنا بستن: کنایه از درخشندگی، چرا که «گندنا» به معنی «تره» می‌باشد و هیچ وقت نمی‌توان سرکیسه را با برگ گندنا محکم بست.

کنایه: (آستین افشاندن) به معنی بخشندگی می‌باشد.

و ما تا از پیشینهٔ آن اطلاعی نداشته باشیم به سختی می‌توانیم آن را معنی کنیم. در گذشته لباس‌ها جیب نداشت و مردم کیسهٔ پول را در آستین می‌گذاشتند و به همین خاطر کنایهٔ آستین افشاندن به معنی: بذل و بخشش می‌باشد. امروزه این کنایه کاربردی ندارد چون لباس‌ها جیب دارند و مردم پول‌ها را در جیب می‌گذارند چون این واژه دیگر کاربردی ندارد به ناچار جز کنایات مرده و میرا محسوب می‌شود.

از این دست است: «مهزول الفصیل» به معنی بچه شتر لاغراندام که اگر آن را لایه‌لایه آنالیز کنیم به «مهمان‌نوار بودن» می‌رسیم. مهزول الفصیل (لاغری بچه شتر): ندادن شیر مادر به او: استفاده از شیر مادر برای مهمان: بخشندگی (همان، ۲۴۱)

و یا «جبان الکلب» (ترسو بودن سگ)← مانوس بودن به مردم← رفت و آمد زیاد مردم← مهمان نوازی (همان)

۲- کنایه زنده (قریب): این کنایات به دلیل نزدیک بودم زبان و فرهنگ عامه، بسیار پرکاربرد بوده و گاه قدمت این کنایات به هزار سال می‌رسد چون واژه‌ها و معانی آنها به چشم و گوش آشنا بود، بنابراین ممکن است هزاران سال بعد نیز به حیات خود ادامه دهند. این کنایات از این قبیل است.

چند مرده حلاج بودن، گندم نمای جوفروش، دستش کجه، تا تنور گرم است نان باید پخت، از پا افتادن، تخم در شوره‌زار افشاندن، ریش سفید، آب از دستش نمی‌چکد. دهانش بوی شیر می‌دهد، چشم‌پوشی کردن، قد الم کردن، نازک نارنجی، چشم تنگ، زبان دراز، آسمان جل، دستش نمک ندارد، خم به ابرو آوردن، از پا ننشستن و...

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

کنایات امروزی

۱- عامیانه: این نوع کنایات چه قشر باسواد و چه بی‌سواد از آن استفاده می‌کنند و دایرهٔ وسعتش به قدری است که در فیلم‌ها، نمایش‌نامه‌ها داستان‌ها و محاورات و مکالمات روزه، بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثل: انگار کشتی‌هایش غرق شده است. آه ندارد که با ناله‌اش سودا کند. صورتش را با سیلی سرخ نگه داشته. . . باز هم دسته گل به آب داده، از دهن افتاد و. . .

۲- نوین: همیشه نباید این گونه تصور کرد که شعرا و نویسندگان ریزه‌خوار خوان مردمان کوچه و بازار می‌باشند گاهی خود نیز خلاقانه دست به تولید می‌زنند و کنایه خلق می‌کنند. اگرچه این کنایات مخاطب خاصی دارد؛ به عنوان مثال:

و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمی است که همچنان که ترا می‌بوسند در ذهن خود طناب دار ترا می‌بافند.

بوسیدن کسی و در همان حال، طناب دار او را در ذهن بافتن (تصور کردن) کنایه از فعل (حالت) و از نوع ایماست. (همان، ۲۵۱)

فرق کنایه با استعاره

«در استعاره قرینهٔ صارفه‌ای وجود دارد که به خواننده می‌گوید جمله در معنای اصلی خود به کار نرفته است، مانند: آب در هاون کوبیدن که متعارف و معمول نیست اما در کنایه وقتی می‌گوییم: فلانی در خانه‌اش باز است ممکن است واقعاً مراد این باشد که کسی در خانهٔ خود را باز می‌گذارد». (همان، ۲۴۷)

علل روی آوردن به کنایه:

سوالی که از دیرباز تاکنون در ذهن فعل من مطرح بوده است، این است که چرا کنایه؟! چرا افراد تحصیل کرده و عامی، برای بیان ماضی الضمیر خود از کنایه استفاده می‌کنند. دلیل این پوشیدگی و یا به قولی عامیانه‌تر، پنهان‌کاری چیست؟ ما در این جا عواملی را که باعث ترک تصریح و روی آوردن به کنایه می‌شود فهرست‌وار بیان می‌کنیم:

دلیل بلاغی: کنایه همیشه از صراحت بلیغ‌تر و جذاب‌تر بوده است تا جایی که گفته‌اند: الکنایه ابلغ من الصراحه یعنی شیوهٔ بیان کنایی رساتر و زیباتر از گفتار صریح می‌باشد.

ترس: ترس از صراحت‌گویی در زمان حکومت حاکمان جبار و یا حتی برخورد با همنوعان خود، آدمی را به سمت دوپهلو حرف زدن و کتمان صراحت‌گویی می‌کشاند. به قول دکتر زرین‌کوب: «کثرت کنایه و رمز در آثار یک دوره، غالباً نمودار غلبه ترس است در آن دوره به احوال عامه یا در یک طبقه از جامعه». (زرین‌کوب، ۵۶، ۶۳)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

اختصار: آوردن معانی بسیار در عبارت کم. وقتی می‌گوییم فلانی «چیزی برای باختن ندارد» و یا «آب از سرش گذشته» می‌توان از همین عبارت کوتاه، پی به میزان به بخش یک نفر برد.

اثرگذاری بیشتر: قطعاً کلام بلیغ، کوتاه و زیبا، بسیار اثرگذارتر از کلام طولانی و کم‌مایه است زیباترین کلمات، از آن کسانی است که به معجزهٔ ایجاز پی برده‌اند.

شرم و حیا: بعضی‌ها به علت اینکه مأخوذ به حیا می‌باشند. از صراحت‌گویی ابا دارند و ترجیح می‌دهند آن را به شکلی هنرمندانه و غیرمستقیم بیان کنند.

بازی با کلمات و ایجاد نوعی سرگرمی: برخی از هنرمندان و سخنوران، کنایه‌گویی را نوعی «کاریلکماتو» و به عبارتی بازی با کلمه می‌دانند و ترجیح می‌دهند مهارت کلامی خود را در قالب صناعات ادبی به مخاطبان خود اثبات کنند.

مبالغه: باید پذیرفت که در کنایه، نوعی مبالغهٔ پنهان، نهفته است که با ابراز آن روح به اقناع می‌رسد چرا که موضوع را چند برابر کرده‌ایم.

پرهیز از زشتی صراحت: صراحت‌گویی همیشه پاکیزه نیست گاهی کلام را در لفافه پنهان کردن از زشتی و تلخی آن می‌کاهد و مانع از عصبانی شدن طرف مقابل می‌شود.

تصویرسازی: در کنایه این قابلیت وجود دارد که یک خصلت عقلانی را با تصویرگری به شکلی حسی و جسمانی، آن را به دیگران بنمانیم مثلاً صنعت غیرملموس و عقلانی «خست» را این گونه قابل فهم کنیم: (فلانی آب از دستانش نمی‌چکد.» و یا اظهار بی‌خبری کردن به شکل «من که کف دستم را بو نکرده بودم.» را به نمایش بگذاریم.

علل مرگ کنایه: برخی از کنایات جز با قرار گرفتن در لیست تکرار انواع کنایه، کاربرد دیگری ندارند و جز دانشجوی رشتهٔ ادبی، کمتر کسی سراغ این نوع کنایات می‌رود. اینجاست که این نوع کنایات به مرور زمان از ذهن و روح یک جامعه رخت برمی‌بندد و محکوم به فنا می‌گردد. از این میان می‌توان گفت که تلویح و رمز، جز آن کنایات خاص و تاریخ مصرف‌داری می‌باشند که شانس کمتری برای زنده ماندن دارند. به دلیل اینکه فهم آن‌ها (به خاطر وجود لایه‌های درونی) بسیار دشوار می‌باشد. و در محاورات کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد اما در عوض، ایماء و تعریض روز به روز در حال تجدید حیات می‌باشند.

در اینجا تعدادی از علل مرگ کنایه را فهرست‌وار بیان می‌کنیم:

ـ نامانوس بودن واژه

ـ ترکیبات عربی

ـ تغییرات در سبک زندگی مردم

ـ تحولات فرهنگی

ـ تحولات مذهبی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ـ تحولات تاریخی
ـ تحولات اجتماعی
ـ مهاجرت‌ها
ـ نفوذ واژگان بیگانه از طریق تصرف آن کشور
ـ نامانوس بودن ذهن مردم با متون قدیمی کشور خود
ـ کاربردی نکردن کنایات در رسانه‌ها
ـ تداخل فرهنگ‌ها
ـ تعصب حکام وقت
ـ کوتاهی نویسندگان و شاعران

نمونه‌هایی از کنایات (میرا و مامیرا) از زبان بزرگان

۱- نیما یوشیج:

نیما یوشیج چقدر زیبا، پیچدگی زبان را از قول میرداماد به تصویر کشیده است. آنجا که میرداماد می‌میرد و فرشتهٔ مرگ بر بالین او می‌آید و از او می‌پرسد که خدای تو کیست. و میرداماد می‌گوید «اسطقسی» است بدو داد جواب اسطقسات دگر زو متقن یعنی: خداوند یک مادهٔ اولیه (هیولا) می‌باشد که هیولاهای دیگر از او به وجود می‌آید. فرشتهٔ مرگ که کلام میرداماد را نفهمیده بود به «خدا» شکایت می‌کند که من کلام این بنده‌ات را متوجه نمی‌شوم. خدا با خنده می‌گوید: زیاد خودت را ناراحت نکن ما هم تا زمانی که زنده بود، حرف‌های او را متوجه نمی‌شدیم.

میرداماد، شنید ستم من — که چو بگزید من خاک وطن
بر سرش آمد و از وی پرسید — ملک متبرکه: من رجک، من؟
میربگشاد دو چشم بینا — آمد از روی فضیلت به سخن
«اسطقسی» است بدو داد جواب — اسطقسات دگره زو، متقن

(نیما یوشیج، ۱۳۴۶، ۱۱۰)

۲- جهانگشای جوینی:

یای در دامن عافیت کشید (جهانگشا، ۱۳۹۴، ۸۸)
تا چون روزگار به لباس فتائیان مشرک، سیاه گلم شد= شب شد (همان، ۸۸)
پهلو به زمین نیسودند= استراحت نکردند (همان، ۹۸)
آب، با روی کارآمد= رونق یافت (همان، ۷۹). پوشندگان خمار و متقلنسان به کلاه و دستار= زنان و مردان (همان، ۶۱)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۳- تاریخ بیهقی:

خداوند شمشیر و قلم در این باب رای زدند (تاریخ بیهقی، ج دوم، ۱۳۸۹). جهانیان بایستی که در نظاره بودندی که در پاشیدی و شکر شکستی. (همان، ۱۶). کدخدای به آسمان شد= پیشکار غازی مقامش بالا رفت. (همان، ۵۲) خداوندش در دلو شد= صاحبش مرد (همان).

٤- مرزبان‌نامه:

دستور را از این سخن، سنگ در دندان آمد= وزیر از این حرف او دچار رنج و تشویش شد. (همان، ۷۳). کمان کین او نتوان کشد= نمی‌توان با او مقابله کرد. (همان، ۲۳۸). مرد دینی بر این سنگ نشست و سنگ در آبگینهٔ کار ما انداخت= مرد دیندار بر این سنگ نشست و در کار ما خلل ایجاد کرد.

۵- خاقانی:

پیش ما بینی کریمانی که گاه مائده ماکیان بر در کنند و گربه در مهمان‌سرا

(خاقانی)

ماکیان بر در کردن و گربه در مهمان‌سرا کردن، هر دو کنایه از بخل و فرومایگی است.

در قهر زمانه افتادی به دستخون و امال کعتبین که حریفی است بس دغا

(همان)

کعبتین و امالیدن کنایه از سعی و تلاش بسیار برای بردن حریف

برخوان این جهان زده انگشت در نمک ناخورده، دست شسته از این بی‌نمک ابا

(همان)

انگشت در نمک زدن: کنایه از شروع به خوردن کردن و دست شستن از غذا: کنایه از دست شستن از غذا

٦- مولانا:

این جهان کوه است و فعل ماندا سوی ما آید نداها را صدا

(مثنوی، ۱۳۹۳، ۱۱۴)

آفتاب آمد دلیل آفتاب گرد لیلت باید از وی رو متاب

(همان، ۹۲)

۷- شاهنامه فردوسی:

اگر هیچ سر خاری از آمدن سپهد همی زو خواهد شدن

(منتخب شاهنامه، ۱۳۸۴، ۱۱۷)

سر خاریدن: کنایه از معطل کردن، زمان کشتن

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

هنوز از لبت شیر بوید همی　　دلت نامهٔ شادی بجوید همی

(همان، ۱۰۳)

بدیشان چنین گفت: کای بخردان جهاندیده و کار کرده گوان

(همان، ۱۰۳)

جهاندیده: کنایه از پخته

۸- حافظ:

چه ساز بود که در پرده می‌زند حافظ　　که رفت عمر و هنوزم دماغ پر از هواست

(حافظ، ۱۲۸، ۳۱۴)

دماغ پر از هوا: کنایه از غرور بسیار

توبه کردم که نبوسم لب ساقی و کنون　　می‌گزم لب که چرا گوش به نادان کردم

(همان، ۳۸۳۹)

لب گزیدن به کنایه از حسرت و پشیمانی

به تنگ چشمی آن ترک لشکری نازم　　که حمله بر من درویش یک قبا آورد

(همان، ۱۵۰۸)

تنگ چشمی: کنایه از تنگ نظری

من همان دم که وضو ساختم از چشمه‌ی عشق　　چار زدم یکسره بر هر چه که هست

(همان، ۵۹۶)

چار تکبیر زدن= کنایه از خداحافظی از چیزی یا کاری برای همیشه

۹- باباطاهر عریان:

مکن کاری که بر پا سنگت آیو　جهان با این فراخی تنگت آیو

(باباطاهر، ۱۳۶۳، ۲۳)

بر پا سنگت آیو: دچار دردسر و مشکل شوی

مدامم دل پر از خون جگر بی　　چو شمع آتش به جان و دیده تر بی

نشستم بر سر راهت شب و روز　　که تا روزی ترا بر مو گذر بی

(همان، ۲۷)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۱۰- سعدی شیرازی:

تهی پای رفتن به از کفش تنگ بلای سفر به که در خانه جنگ (بوستان سعدی، ۱۳۸۴، ۱۵۷)

۱۱- جلال آل احمد:

«صاحبش روز روشن او را از شب تار هم، تارتر کند» (جلال آل احمد، ۱۳۹۰، ۸۴).

«وحشتم گرفته بود که مبادا کسی زاغ سیاه مرا چوب زده باشد». (همان، ۱۰۰)

زاغ سیاه کسی را چوب زدن: کنایه از کسی را تحت کنترل گرفتن.

۱۲- نادر ابراهیمی:

«ای وای مرده شوی، این پسر لات اوباش ولگرد را ببرد با خودت که زندگی مرا سیاه کردید» (ابراهیمی، ۱۳۸۲، ۶۸)

زندگی مرا سیاه کردید: کنایه از مرا تباه کردید.

«یاد کوچک شدن پدر افتادم آن روز که روی پله‌ها به مادر گفت: هر طور که تو خواستی فخری، هر طور که تو خواستی».

کوچک شدن کنایه از: تحقیر شدن.

همان طوریکه در مثال‌ها، مشاهده کردید بعضی از کنایات امروز و پرپسامد و بعضی از کنایات مهجور و دور از ذهن می‌باشد که نیاز به تعبیر، تفسیر و تحقیق دارد و این ربطی به قدیم یا جدید بودن شاعر یا نوسنده ندارد بلکه به نوع کنایه‌ای بستگی دارد که تا چه حد ساده و قابل فهم باشد.

نتیجه‌گیری:

همانطوریکه می‌دانید زبان یک وسیلهٔ ارتباطی بسیار مهم است و ما زمانی می‌توانیم با یک کنایه ارتباط برقرار کنیم که از گوشت و پوست و استخوان زبان ما باشد، وگرنه دیری نمی‌گذرد که محکوم به فنا می‌گردد و این زیاد ربطی به قدمت شاعر یا نویسنده ندارد، بلکه این انتخاب درست واژگان است که تعیین‌کننده می‌باشد.

شاعر برای اینکه بتواند ارتباط صمیمی با مخاطب برقرار کند باید در استخدام دقیق کلمات و مولفه‌های مربوطه هوشیاری و درایت لازم به خرج دهد.

همان طور که از قبل گفته شده سادگی یک ابزار بسیار مهم برای ارتباط شاعر یا نویسنده یا مخاطب است اگر توانست از این خصیصه به خوبی استفاده کند اثر او جاودانه و مانا خواهد بود در غیر اینصورت، آن کنایه پیش از مرگ شاعر از بین می‌رود. البته برای ماندگاری شب زبان، عوامل دیگری نیز از جمله

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

رسانه‌ها، اعم از صدا و سیما، روزنامه، پژوهشنامه کتاب نمایش‌نامه، مخصوصاً خطیان، شاعران و نویسندگان در این رابطه نقش بسزایی دارند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

ـ ابراهیمی، نادر؛ فردا شکل امروز نیست، تهران: روزبهان، ۱۳۸۲.

ـ اسفندیاری، علی (نیما یوشیج)؛ مجموعه اشعار، نیما یوشیج، تهران؛ صفی علیشاه، ۱۳۴۶.

ـ باباطاهر عریان، دوبیتی‌های باباطاهر، تهران: نشر طلوع، ۱۳۶۳.

ـ بیهقی، محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، شرح خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۹۰.

ـ حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، شرح غزلیات حافظ، بهروز ثروتیان، تهران؛ پویندگان دانشگاه، ۱۳۸۰.

ـ جوینی، عطاملک، بن محمد؛ تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح حبیب اله عباسی و ایرج مهرکی، تهران؛ زوار، ۱۳۹۴.

ـ دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

ـ زرین‌کوب، عبدالحسین، شعر بی دروغ شعر بی‌نقاب، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶.

ـ زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی معنوی، تهران؛ اطلاعات، ۱۳۹۳

ـ سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، بوستان سعدی، تهران: روزبهان، ۱۳۸۴.

ـ شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، ۱۳۵۸.

ـ شمیسا، سیروس؛ بیان، تهران: فردوس، ۱۳۷۰.

ـ علیپور، منوچهر، جلال آل احمد، تهران: تیرگان، ۱۳۹۰.

ـ فردوسی، ابوالقاسم، منتخب شاهنامه فردوسی، به اهتمام محمدعلی فروغی، مشهد، نیکا، ۱۳۸۴.

ـ کزازی، میرجلال‌الدین، گزارش دشواری‌های خاقانی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.

ـ میرزانیا، منصور؛ فرهنگنامه، کنایه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.

ـ وراوینی، سعدالدین؛ مرزبان‌نامه، شرح خطیب رهبر، تهران؛ صفی علیشاه، ۱۳۹۰.

ـ همایی، جلال‌الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب، ۱۳۵۴.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]